

## نقد و بررسی کتاب

● با مقالاتی از: لی لاسازگار - هرمز همایون پور - محمدرسول دریاگشت - علی میرانصاری - صفدر نقی زاده - مهران صمدی - مسعود عرفانیان - سیروس علی نژاد - فریدون بدره‌ای

# سرشت تلخ بشریت

با خبر شدیم که لی لا سازگار ترجمه کتاب «سرشت تلخ بشریت» نوشته سر آیزایا برلین، یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان معاصر تاریخ اندیشه‌ها را آماده چاپ دارد. کارهای این مترجم اغلب در زمینه تاریخ اندیشه‌ها است و پیش از این کتاب‌های «سنت روشنفکری در غرب» و «آثار بزرگ سیاسی» را هم به ترجمه او خوانده‌ایم. از ایشان تقاضا کردیم در معرفی این کتاب مقاله‌ای برای بخارا بنویسند.

«اگر آزادی توهمی بیش نباشد، توهمی است که آدمی بدون آن نمی‌تواند زندگی یا فکر کند.»

آیزایا برلین

سر آیزایا برلین بی‌شک یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان و از بزرگ‌ترین منادیان آزادی قرن بیستم است که قوی‌ترین استدلال‌ها و هوشمندانه‌ترین نظریه‌ها را در دفاع از آزادی فردی و آزادی جوامع و همین‌طور انواع کثرت‌گرایی (سیاسی و فرهنگی) عنوان کرده و زیباترین و پرمعناترین رساله‌ها را درباره تاریخ اندیشه‌ها نوشته است. برخی از نوشته‌های او شهری اسطوره‌ای پیدا کرده‌اند. او نوشته‌های بسیار و پراکنده‌ای از خود به جا گذاشت که هنری هاردی، عضو ارشد کالج ولفسون دانشگاه آکسفورد و یکی از اعضای هیئت امنای تدوین آثار وی به جمع‌آوری آن‌ها پرداخته است.

سر آیزایا برلین در سال ۱۹۰۹ در شهر ریگا پایتخت لیتوانی زاده شد. شش ساله بود که خانواده‌اش به روسیه رفتند و وی در ۱۹۱۷ در پتروگراد شاهد انقلاب‌های سوسیال دموکراتیک و بلشویکی بود که بر اندیشه‌های آزادی‌خواهانه وی تأثیری عمیق به جا گذاشت. در ۱۹۲۱ خانواده برلین به انگلستان مهاجرت کردند. وی پس از پایان رساندن تحصیلات دبیرستانی

سرانجام به دانشگاه آکسفورد راه یافت و بعدها در آن جا عضو کالج آل سولز<sup>۱</sup> و همین طور عضو نیو کالج<sup>۲</sup> و استاد نظریه‌های سیاسی و اجتماعی و بانی کالج ولفسون<sup>۳</sup> شد. او ریاست فرهنگستان انگلستان را نیز بر عهده گرفت. در دوران زندگی بسیار نوشت و سخنرانی کرد. از جمله آثار به چاپ رسیده وی می‌توانیم از کارل مارکس، چهار مقاله درباره آزادی، ویکو و هردر، اندیشمندان روس، مفاهیم و مقوله‌ها، بر خلاف جریان، برداشت‌های شخصی، مفهوم واقعیت و سرشت تلخ بشریت نام ببریم. برلین که متخصص تاریخ اندیشه‌ها بود جایزه‌های اراسموس، لیبینکات<sup>۴</sup> و آنجلی<sup>۵</sup> را از آن خود کرد.

در اینجا به بررسی و معرفی یکی از آثار ظریف و زیبای برلین می‌پردازیم که من برای ترجمه فارسی آن نام سرشت تلخ بشریت را برگزیده‌ام. نامی که برلین بر کتاب گذاشته برگرفته از جمله‌ای است از کانت که سرشت بشر را به الواری تابدار تشبیه می‌کند و می‌گوید با این الوار تابدار هرگز نمی‌توانیم چیزی بی‌عیب و نقص بسازیم<sup>۶</sup>. برای ترجمه این مفهوم از شعری از فردوسی یاری گرفتیم:

درختی که تلخ است وی را سرشت	گش بر نشانی به باغ بهشت
و راز جوی خلدش به هنگام آب	به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهر به کار آورد	همان میوه تلخ بار آورد

۳۳۸

نام سرشت تلخ بشریت از اینجا بر پیشانی کتاب جا گرفته است. برلین این جمله کانت را به منزله هشدار علیه جزمیت، آرمان‌شهرجویی، و مخالف با هرگونه نظام اندیشه عقلانی می‌داند و این تلخ‌سرشتی را مانعی در راه هرگونه فعالیت سازنده می‌بیند. این کتابی در بررسی تاریخ نیست بلکه جستارهایی است در تاریخ اندیشه‌ها که جز پیشگفتار شامل هشت مقاله است. هشت گفتار این کتاب به ظاهر مستقل‌اند ولی در مجموع خط فکری خاصی را دنبال

1. All Souls

2. New College

3. Wolfson College

4. Lippincott

5. Angelli

6. Out of timber so crooked as that from which man is made nothing entirely straight can be built.

● تصویر جواز عبور آبرایا برلین. در ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۵  
در مسکو صادر شد



Ministry of Islamic Culture and Guidance, Tehran - P.O. Box 111, 195

۳۳۹

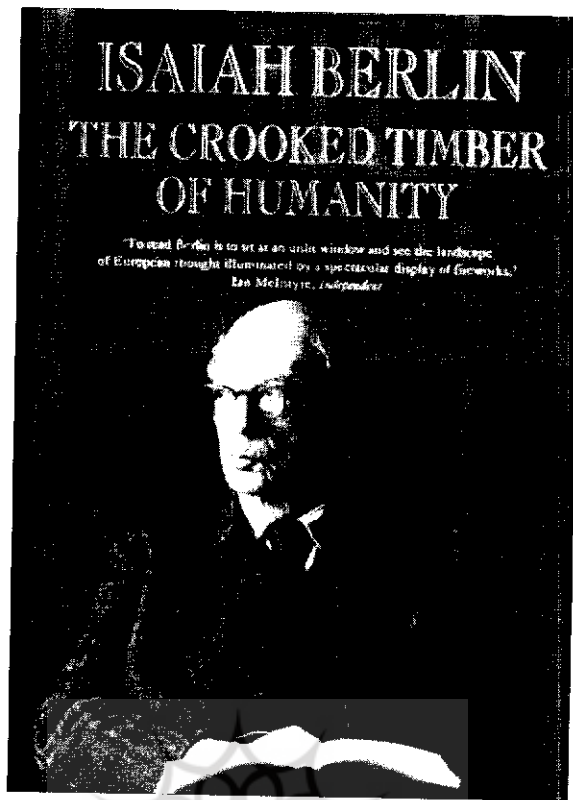
می‌کنند. برلین در سرشت تلخ بشریت در پی دفاع از آزادی و ارزش‌های به خطر افتادهٔ مربوط به آن است. خط فکری برلین در این گفتارها اثبات این نکته است که دوران آرمان‌شهرجویی به سر آمده است. او توجه مخصوصی به کثرت‌گرایی دارد و مرادش این است که برای زندگی شیوه‌هایی متفاوت ولی به یک اندازه معتبر وجود دارد و به ویژه باور دارد که منافع، انگیزه‌ها و هدف آدمیان، همواره و در همه جا کاملاً یکسان نبوده است، به همین دلیل تمایل به یافتن راه حلی واحد برای این که جوامع را به بهترین وجه سامان دهیم، جز تلاشی بیهوده نیست. این تلاش‌ها مایهٔ بروز انواع آرمان‌گرایی و آرمان‌شهرجویی شده است و کسانی که طرح‌هایی گوناگون برای این جامعه‌های آرمانی عرضه می‌داشتند فکر می‌کردند به هر قیمت شده باید به این وضعیت آرمانی دست یابیم و بروز ایدئولوژی‌هایی مثل کمونیسم، فاشیسم و ملی‌گرایی افراطی هم بخشی از همین روال فکری بوده است. ولی برلین برای این طرز تفکر پاسخی معقول و بشردوستانه دارد. به موجب دیدگاه کثرت‌گرایی وی خواسته‌ها و هدف‌های افراد بشر متنوع‌اند و آرمان‌شهرجویی با وجود مشکلات گوناگونش با تجربهٔ آدمیان همخوانی ندارد زیرا این تجربه‌ها چند ساحتی و اغلب در حال تغییر هستند. او می‌گوید:

«انسان‌ها به شکل گروهی گرد هم جمع می‌شوند زیرا از آن چه به هم پیوندشان می‌دهد،

آگاه‌اند، پیوندهایی از قبیل تبار، زبان، خاک، و تجربه‌های جمعی مشترک؛ این پیوندها منحصر به فرد، ناملموس، و بنیادین‌اند. مرزهای فرهنگی به نظر افراد بشر طبیعی می‌آیند، و ناشی از کنش و واکنش سرشت‌شان با محیط و تجربه تاریخی هستند. فرهنگ یونانی فقط و فقط و به تمامی یونانی است؛ هند، ایران، و فرانسه هم همان هستند که هستند، نه چیزی دیگر. فرهنگ ما مال خودمان است؛ فرهنگ‌ها قیاس‌ناپذیرند؛ هر یک همان است که هست، هر یک، مانند روح در نظر خداوند، ارزشی بی‌نهایت دارد. اگر مانند فاتحان بزرگ یکی از این فرهنگ‌ها را به سود دیگری از میان ببریم، یا جامعه‌ای را مطیع کنیم و تمدنی را از میان برداریم، جنایتی هولناک علیه حق زندگی بنا بر معیارهای خود و در پرتو ارزش‌های آرمانی خود مرتکب شده‌ایم<sup>۱</sup>.

بشر همواره به دنبال آرمانشهری به کمال رسیده بوده است. هدف افراد بشر در طول قرون و اعصار تغییر نکرده است و همواره به دنبال غذا، سرپناه و امنیت و همین‌طور عدالت و آزادی بوده‌اند. سرشت بشر تغییرناپذیر است. کسانی که دانش لازم را در اختیار داشته باشند می‌توانند از این هدف‌ها آگاهی پیدا کنند و راهی بیندیشند که در قالب آرمانشهرها محقق شوند. خصلت اصلی اغلب آرمان‌شهرهایی که بشر به دنبال‌شان بوده این است که چون به کمال رسیده‌اند، تغییر نمی‌کنند. سیر این‌گونه آرمان‌شهرها را می‌توانیم از زمان هومر و هزیود و افلاطون تا عصر حاضر دنبال کنیم. برخی مدعی هستند که این آرمانشهرها در دوره‌ای وجود داشته‌اند و از میان رفته‌اند و تمام تلاش ما باید در جهت احیای آن‌ها باشد. باید راه رسیدن به آرمانشهرها را پیدا کنیم و به آن‌ها واقعیت ببخشیم. باز هر کس از ظن خود راهی پیشنهاد می‌کند، برخی راه رسیدن به این آرمانشهر را در متون مقدس می‌جویند، برخی دانش و علوم دقیق را برای رسیدن به این هدف لازم می‌دانند و خلاصه گروهی مدعی‌اند هر کس باید به قلب خود مراجعه کند و خودش و طبیعت اطرافش را درک کند تا بفهمد چگونه باید زندگی کند، البته به این شرط که نفوذ مردم منحرف چشم بصیرتش را بر حقایق نبندد. برلین، با توجه به "تکثر فرهنگی" و "تنوع فرهنگی" مورد نظر ویکو و هررد مثال‌هایی می‌زند تا نشان دهد که اندیشه‌های آرمانشهرجو و "حقیقت‌هایی ابدی" به کار نمی‌آیند. او می‌گوید ملت‌های گوناگون، نیاکان متفاوت و قوانین و آرمان‌های متفاوت داشته‌اند و هر یک به دنبال سبک زندگی و راه و روش خاص خود بوده‌اند.

1. Isaiah Berlin, *The Crooked Timber of Humanity: Chapters in the History of Ideas*, edited by Henry Hardy, Princeton: Princeton University Press, p.38.



پس یک هدف و یک قانون جهانی برای تمام مردم جهان و تمام فرهنگ‌ها مناسب نیست. به اعتقاد برلین به تعداد فرهنگ‌های موجود می‌توانیم جامعه‌هایی بی عیب و نقص داشته باشیم که هر یک آرمان‌های خاص خود را دارند، در این صورت امکان دستیابی به الگویی واحد و آرمانی برای تمام این جوامع بی معنا است و به نظر می‌رسد به تعداد جوامع و فرهنگ‌ها باید جامعه آرمانی داشته باشیم. مضمون مقابله تکرگرای در برابر آرمان‌شهرجویی در مقاله‌های این کتاب پی در پی تکرار می‌شود:

رساله علوم انسانی و معارف تربیتی

دنیا معمایی هزار تکه نیست که، با آگاهی از این که یک الگو وجود دارد، فقط یکی، بخواهیم اجزای آن را طوری کنار هم قرار دهیم، که با هم جور شوند. ما در برابر ارزش‌هایی متضاد قرار داریم؛ اعتقاد به این عقیده جزمی که این‌ها باید به نوعی در جایی با هم از در آشتی در آیند، تنها امیدی واهی است؛ تجربه نشان می‌دهد که این امید نابجا است.<sup>۱</sup>

برلین به آزادی انتخاب اعتقاد داشت و بشر را همواره ناگزیر می‌دید که بین ارزش‌های ناهم‌سنگ و ناهمخوان دست به انتخاب بزند:

ما باید دست به انتخاب بزنیم، و با انتخاب یکی، شاید به ناچار، دیگری را از دست می‌دهیم. اگر آزادی فردی را برگزینیم، ممکن است این کار مستلزم قربانی کردن تشکیلاتی باکارایی بیشتر باشد. با گزینش عدالت شاید ناگزیر به قربانی کردن بخشش باشیم. با گزینش دانش شاید ناگزیر به قربانی کردن معصومیت و نیکبختی باشیم. با گزینش دموکراسی شاید ناچار به قربانی کردن قدرتی باشیم که از نظام‌گیری یا از فرمانبرداری در نظام‌های سلسله‌مراتبی ناشی می‌شود. با گزینش برابری شاید ناگزیر به قربانی کردن میزانی از آزادی فردی باشیم. با گزینش مبارزه برای زندگی شاید ناگزیر به قربانی کردن بسیاری از ارزش‌های متمدنانه باشیم، و بسیاری از ارزش‌هایی که تلاش زیادی برای به وجود آوردن‌شان کرده‌ایم.<sup>۱</sup>

در مصاحبه‌ای با رامین جهان‌نگلو می‌گوید اگر بشر از آزادی نامحدود برخوردار باشد اقویاً ضعفا را از میان می‌برند، و اگر از برابری نامحدود بهره‌بردار نمی‌تواند آزادی نامحدود را برقرار کند زیرا فرد قدرتمند باید تحت فشار قرار گیرد.<sup>۲</sup> ... آزادی تمام و کمال هولناک است، برابری تمام و کمال هم همان قدر ترسناک است.

خلاصه برلین با تکیه بر تکرر و چندگانگی فرهنگی این اعتقاد را رد می‌کند که می‌شود نسخه‌ای واحد در قالب آرمانشهر برای سعادت و خوشبختی تمام جوامع نوشت. ناگفته پیداست که این نظر تا چه حد با اندیشه جهانی شدن عصر حاضر در تضاد است. اگر جهانی شدن حربه‌ای باشد برای سلطه فرهنگی قدرت‌های (یا قدرت) پوتو جهانی و اشاعه یک فرهنگ بر سراسر جهان، اندیشه برلین به بهترین وجه مشت کسانی را که در پی اشاعه این فرهنگ هستند باز می‌کند. به نظر او معمولاً قدرت‌های توتالیتار بودند که ادعا می‌کردند یک آرمانشهر می‌تواند الگویی برای سامان دادن اوضاع تمام کشورها و جوامع و ملت‌ها به شمار آید و مورد استفاده قرار گیرد ولی سر آیزایا برلین با عنوان کردن مفهوم کثرت‌گرایی می‌گفت پذیرش این که برای اداره

۱. همان، ۲۰۲.

۲. آیزایا برلین، در جست و جوی آزادی، مصاحبه‌های رامین جهان‌نگلو با آیزایا برلین، ترجمه خجسته کیا،



جوامع گوناگون بشری تنها یک راه حل وجود دارد، توهمی خطرناک است که جز کشت و کشتار و اعمال زور و حذف آزادی‌ها نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد.

در مقاله «نسبیت‌گرایی اندیشه اروپایی در قرن هجدهم»، برلین باز دربارهٔ ویکو و هردر بحث می‌کند به تفاوت نسبیت‌گرایی و تکثرگرایی می‌پردازد و می‌خواهد نشان دهد که آیا می‌شود آنان را نسبیت‌گرا نامید یا نه؟ ارزش‌ها و نگرش‌ها انواع مختلفی دارند که برخی از آن‌ها را این جامعه و برخی را جامعه‌ای دیگر بر می‌گزینند و هر جامعه‌ای ممکن است نگرش‌ها و ارزش‌های جوامع دیگر را محکوم کند یا بستاید. جامعه‌های مختلف در زمان‌های متفاوت یا گروه‌های متفاوت در جامعه‌ای واحد، به دنبال هدف‌های عینی گوناگون و ارزش‌هایی بوده‌اند که برخی با برخی دیگر ناهمخوان و ناهم‌سنگ‌اند.

از نظر برلین در تاریخ معاصر، فاشیسم نابخشودنی‌ترین اندیشه‌ای است که پدید آمده است. این موضوع طولانی‌ترین مقاله این کتاب است که به بررسی اندیشه‌های ژوزف دو مستر، فیلسوف قرن نوزدهمی، می‌پردازد، که مدافع شدید جنبش مخالف عصر روشنگری بود. برلین این مقاله را مدت‌ها پیش از انتشار آن نوشته و برای بازنگری کنار گذاشته بود. مستر را اغلب مدافع پاپ‌سالاری و اقتدارگرایی دانسته‌اند، برلین در این مقاله نشان می‌دهد که می‌شود از زاویهٔ



دیگری به اندیشه‌های او توجه کرد. شاید او با زبان گذشتگان سخن می‌گفته است ولی آن چه می‌گفت "دلالت بر آینده" داشت. مستر نه محافظه‌کار بود و نه اقتدارگرا، او در اصل هوادار حکومت توتالیتر بود، نه حکومتی مرتجع بلکه حکومتی بسیار مدرن. برلین حساب مستر و بونال واپس‌گرا و عاری از تخیل و سلطنت‌طلب را از هم جدا می‌کند. مستر معتقد به سرچشمه الهی هرگونه قدرت بود. در دوره‌ای که اعتقاد به آزادی و آزادی‌خواهی از هر سو رواج پیدا می‌کرد، مستر به جای آن رستگاری به یاری نیروی ایمان را توصیه می‌کرد. او روح تازه‌ای به جان آموزه از اعتبار افتاده حق الهی شاهان می‌دمید. از فردگرایی سده هجدهم انتقاد می‌کرد. در انتقاد از سرشت تلخ بشر می‌گفت هدف وی صرفاً کشتن است، دل و روده گوسفند را از هم می‌درد تا طنین چنگش را بلند کند... و سفره‌اش پوشیده از لاشه حیوانات است. این مردم وحشی که به دیوانه‌ای از بند رسته می‌مانند به قیمی نیاز دارند که بر جان و مالشان نظارت داشته باشد. طبیعی است که از نظر مستر نایب مسیح در رأس این قیّم‌ها قرار می‌گیرد و افراد بشر را در سایه ارباب رستگار می‌کند. بشر چون ضعیف و فاسد است و نمی‌تواند بر نفس خود فرمان راند باید به طبیب خاطر تسلیم این اقتدار شود. تنها با قدرتی که فرجام‌خواهی نمی‌پذیرد می‌توانیم جلوی این بی‌قانونی را بگیریم. در پایان این فصل برلین نشان می‌دهد که این دیدگاه عمیقاً بدبینانه چگونه راه را برای حکومت استبدادی راست و چپ در قرن هولناک بیستم هموار کرد.

برلین در مقاله‌های پایانی این کتاب، فواز و نشیب وحدت اروپا، خداگونگی اراده رومانتیک: شورش علیه اسطوره جهان آلمانی و ترکه خمیده: درباره ظهور ملی‌گرایی، به بررسی ملی‌گرایی می‌پردازد در حالی که هم‌چنان تنوع و تکثر فرهنگی و ارزشی را در نظر دارد. از نظر او ملی‌گرایی نوعی اعتقاد به رسالت استثنایی یک ملت است که خود را ذاتاً برتر می‌داند، فرهنگی جهانی وجود ندارد و این فرهنگ، فرهنگی دروغین و نوعی توهم است. ملی‌گرایی جنبش غالب قرن نوزدهم بود. از نظر هر دو نیاز تعلق داشتن به یک گروه از جمله نیازهای اولیه بشر است. در پی جهانی شدن این احساسات ملی و قومی حل می‌شوند و زندگی و آرمان‌های افراد محتواشان را از دست می‌دهند. هر دو و پیروانش به همزیستی صلح‌آمیز شکل‌های مختلف و متنوع ملت‌ها اعتقاد داشتند و از نظر آن‌ها هر قدر این شکل زندگی‌ها متنوع‌تر باشد بهتر است. ملی‌گرایی اغلب ناشی از زخم خوردگی و تحمل نوعی اهانت جمعی است. برلین از جمله معدود آزادی‌خواهانی بود که با قاطعیت از ملی‌گرایی دفاع می‌کرد و آن را یکی از جنبش‌های مقتدر دنیا می‌دانست. او هم مانند هر دو اعتقاد داشت که ملت‌ها باید بتوانند فرهنگ خود را حفظ و بنا بر آداب و رسومشان زندگی کنند. البته بدون این که این وضع مایه تجاوز آن‌ها به یکدیگر شود. به عقیده برلین جهانی شدن ملت‌ها را از محتوای واقعی ارزش‌ها و آداب و رسومشان دور می‌کند و مانع

تنوعی می‌شود که می‌تواند به شکوفایی تک تک افراد کمک کند:

فقط به این شیوه است که فرهنگ‌های واقعی پدید می‌آیند، فرهنگ‌هایی که هر کدام منحصر به فردند، هر کدام سهم خاص خودشان را در تمدن بشری دارند، و هر کدام در پی ارزش‌های خاص خود و راه خویش‌اند، نه این که در اقیانوسی جهانی غرق شده باشند که آن‌ها را از فرهنگ‌های بومی و رنگ‌های محلی‌شان تهی می‌کند، همین طور از روحیه و ذوق و قریحه ملی‌شان که تنها در سرزمین خودشان شکوفا می‌شوند، و از رگ و ریشه‌شان که به گذشته مشترک و دورشان می‌رسد. تمدن باغی است که تنوع گل‌ها و گیاهان لطیفش باعث زیبایی آن می‌شود، و امپراتوری‌های بزرگ و فاتح - امپراتوری‌های روم، وین و لندن - این گل و گیاهان زیبا را لگدکوب و له کردند و از میان بردند.<sup>۱</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Berlin, op. cit, 203.